

در گفت‌و‌گوی «جوان» با نویسنده کتاب مطرح شد

«مدرسه شبانه» اولین رمان با محوریت عرفان شیعی است



■ مصطفی شاه‌کریمی

مدرسه شبانه عنوان کتابی در ژانر فانتزی است که سیدمیثم موسویان آن را نوشته است، هر چند خودش ترجیح می‌دهد آن را اثری داستانی در قالب عرفان اسلامی معرفی کند. «جوان» با این نویسنده گفت‌و‌گو کرده‌است.

■■■■

با توجه به اینکه همه آثار قبلی شما در ژانر انقلاب و دفاع مقدس تألیف شده‌اند، چطور شد به فکر نوشتن رمان «مدرسه شبانه» که یک اثر در ژانر فانتزی است، افتادید؟

اگر بخوام صادقانه حرف بزنم، باید بگویم نسخه اولیه این کار که در حدود ۱۰ سال پیش نوشته شد، یک رمان نوجوانانه انقلاب بود. بعدها چون خیلی چنگی به دل نمی‌زد، آن را کنار گذاشتم تا اینکه فاز ژانر فانتزی در ذهنم فعال شد و با خودم گفتم ای کاش رمان مدرسه شبانه را که خیلی هم دوستش ندارم، به یک کار فانتزی تبدیل کنم، به این ترتیب بود که به سمت نوشتن رمان در ژانر فانتزی رفتم و مدرسه شبانه به اثری در قالب فانتزی تغییر وضعیت داد.

پس مدرسه شبانه را ۱۰سال پیش نوشتید و بعدها آن را در فضای فانتزی بازآفرینی کردید؟

بله، نسخه اولیه آن ۱۰سال پیش و در حدود سال ۹۲ نوشته شد.

علت تغییر ژانر مدرسه شبانه صرفاً به این دلیل بود که نسخه اولیه کار را دوست نداشتید یا اینکه می‌خواستید یک اثر فانتزی نوشته باشید یا هر دوی اینها؟

من خیلی دوست داشتم یک رمان روانشناختی در حوزه انقلاب بنویسم که یک کار نوجوانانه هم باشد. وقتی که مدرسه شبانه را با موضوع انقلاب نوشتم، ابتدا یک مجموعه داستان کوتاه برای نوجوانان بود، بعداً این مجموعه داستان کوتاه را که شخصیت‌هایش تقریباً ثابت بود، به نظرم رسید که به یک رمان نوجوانانه تبدیل کنم. پس از اتمام کار به نظرم خیلی کار خوبی درنیامد و در واقع مشتری نداشت!

منظور تان این است که کتاب را منتشر کردید و فروش نداشت؟

خبر منتشر نشد. من نسخه ابتدایی را حدود سال ۹۴ به ناشر دادم و چند ایراد شکلی و فرمی به کار وارد کردند و گفتند که باید برطرف شوند اما حاضر نشدم آنها را برطرف کنم. بعدها با خودم گفتم ای کاش این کار را بلدانم روشناختی که داشتم ممزوج کنم و به همین علت شخصیت‌های آن را بر اساس پنج بعد برای آن نولد لازاروس(روانشناس اهل آفریقای جنوبی و صاحب نظریه در مان چندوجهی که معتقد است انسان‌ها موجودات بیولوژیکی هستند که فکر می‌کنند، احساس می‌کنند، عمل می‌کنند، حس می‌کنند، تصور می‌کنند و از تباط و برقرار می‌کنند) بازنویسی کردم. بر همین اساس پنج شخصیت رمان انقلابی مدرسه شبانه را به نمادی از این وجوه تبدیل کردم که یکی از آنها از نظر ذهنی قوی بود؛ یکی از نظر احساسی، دیگری از منظر ابعاد اجتماعی، دیگری شخصیتی اخلاقی داشت و… (غلام‌روزشکار، سهیل بازیگر، عزیز باباد، فواد باحساس و نفر پنجم ارسطو عقل کل).

هر کدام از شخصیت‌های رمان مدرسه شبانه یک تیپ شخصیتی را نمایانگی می‌کند؟
بله دقیقاً. یکی از اینها نماد ذهن است، یکی دیگر نماد احساس، یکی دیگر نماد رفتار و یکی نماد اثرت اجتماعی و دیگری هم نماد وجدان‌گرایی است. به این ترتیب رمان روشناختی مدرسه شبانه خلق شد!اما آن را به ناشر نسپردم و مدت زیادی روی آن کار کردم تا حدود سال ۹۷ قبل از این یک کاری را نوشتم و بودم و به استناد آقای محمدرضا فردیونی ارائه و با توجه به صحبت‌های بعدی احساس کردم که اینشان از آن کار خوش‌شان نبوده‌است. به دلیل تأثری که در این رابطه پیدا کردم با خودم گفتم که دیگر چیزی ننویسم، وقتی بعداً ایشان پرسیدم، گفتم آن مفاهیم عرفانی و دینی را که

«

خیلی دوست داشتم یک رمان روانشناختی در حوزه انقلاب بنویسم که یک کار نوجوانانه هم باشد. وقتی که مدرسه شبانه را با موضوع انقلاب نوشتم، ابتدا یک مجموعه داستان کوتاه را که شخصیت‌هایش تقریباً ثابت بود، به نظرم رسید که کار را جذاب‌تر می‌کرد و نهایتاً به عنوان مدرسه شبانه جدید خلق شد.

مورد نظر شماست، نمی‌توانم در قالب رمان پیاده‌سازی کنم؛ایشان با یک تشری به من گفتند یعنی نمی‌خواهی دیگر بنویسی؟!باید حتماً نوشتن را ادامه دهی. بعد از این صحبت با خودم گفتم کاش این مفاهیم عرفانی را که مد نظر ایشان است، در قالب فانتزی وارد کنم، به یک باره به ذهنم رسید که رمان مدرسه شبانه به شدت برای این کار اثر مناسبی است. وقتی کار تقریباً با این رویکرد به اتمام رسید، دیدم آن فضای انقلابی سر جای خودش باقی ماند اما یک فال فانتزی باز شد که کار را جذاب‌تر می‌کرد و نهایتاً به عنوان مدرسه شبانه جدید خلق شد.

پس از آن عناصری ماندن رمان انقلابی در فضای فانتزی اشاره کردید، در حالی که اساساً با توجه به ترمینولوژی این الفاظ،انقلاب فانتزی نیست و تناسبی هم ندارند. شما چگونه رمان مدرسه شبانه که اتفاقاتش مربوط به دوران انقلاب است با فضای فانتزی از تباط و برقرار کردید؟

من اصلاً روی کلمه فانتزی اصراری ندارم و به نظرم این اصطلاح برای جذب هر چه بیشتر توجه مخاطب نوجوان است، وگرنه اساساً این کار اثر فانتزی نیست بلکه یک رمان الهی و عرفانی است. ما می‌گوییم فانتزی، چون چنین سبک و فرمی وجود دارد ولی در حقیقت این رمان یک فانتزی ایرانی است که با جادوی هر ی پاتری فرق بسیاری دارد، چون بر مبنای عرفان اسلامی نوشته شده است. یک اهمیت بزرگی که همیشه به اهل عرفان زده می‌شود، این است که به آنها می‌گویند شما در فاز اجتماعی ورود نکرده‌اید و مبارز نیستید و با هر مشکل اجتماعی با تکیه بر بحث «ضاه» رضایت به مواقع) کنار می‌آید. این اهمیت به بزرگانی از سیدعلی قاضی طباطبایی زده شده است تا اینکه بجهت و هر کسی که در فضای عرفانی سیر می‌کند، در حالی که هر قیامی که در طول تاریخ شیعه مشاهده می‌شود، از سرداران گرفته تا سیدجمال‌الدین اسدآبادی در مقابله با استکبار تا گل سرسید همه این مبارزات که انقلاب اسلامی ایران است، همه آنها با رهبری یک شخصیتی ایجاد شده‌اند که در فضای عرفانی تنفس کرده‌اند؛ آدم‌هایی که نفس اهل حق و عرفان به آنها خورده یا کسانی که خودشان در این معنا ذوب شده‌اند؛ کسانی بوده‌اند که توانسته‌اند افراد متدین را به یک روح واحد تبدیل کنند تا به این طریق یک حرکت تأثیرگذار عمیق اجتماعی به وجود بیاورند. من به نوعی با گره زدن مبارزه بامفاهیم عرفانی و فانتزی تعمدی داشتم تا این تهمتی را که به رمان معنای می‌زنند، در حد توان خودم رفع کنم.

«د

وقتی که از انقلاب حرف می‌زنیم در مورد یک واقعه تاریخی بحث می‌کنیم که اتفاقات، افراد و جریانات تأثیرگذار و بسیاری از جزئیات آن مشخص است ولی وقتی از لفظ فانتزی حرف می‌زنیم برای مخاطب این تصور ایجاد می‌شود که باید منتظر رخداد اتفاقاتی خارج از عرصه متداول و عرف وقایع و حوادث باشد.

وقتی که از انقلاب حرف می‌زنیم یا از کارهای روزمره حرف می‌زنیم، از انقلاب چه ذهنیتی داریم؟ مثلاً اعلامیه بخش کردن، جلسات مخفی، شعار نویسی، مبارزه و شهادت می‌بینیم اما هرگز ملکوت اینها را نمی‌بینیم و راجع به آنها هم حرفی نمی‌زنیم. من می‌خواهم بگویم تمام کارها و اتفاقاتی را که ما مشاهده می‌کنیم به غیر از ظاهر، یک ملکوت و باطنی هم دارند و این باطن را تا به حال جرئت نکرده‌ایم در رمان‌های‌مان بیاوریم و به آنها بپردازیم.

یعنی شما مدعی هستید در رمان مدرسه شبانه چنین کاری را انجام داده‌اید؟
معتقدم اولین باری که این اتفاق افتاده در رمان مدرسه شبانه است.

حتماً متوجه هستید که این حرف یک ادعای بسیار بزرگ است!؟

ادعای بزرگی دارم و معتقدم تا حالا هیچ رمان عرفان‌محوری در ایران خلق نشده است جز در انقلاب من.

آیا دلیل قاطعی هم دارید؟

بهترین دلیل و سند کتاب مدرسه شبانه است و اگر کسی مدعی اشتباه بودن این حرف بنده است می‌تواند کتاب دیگری مثال بزند.
قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقیین!
بله، اگر کسی نمونه‌ای دارد، بیاورد و بگوید ما یک رمانی نوشتیم بر مبنای تئوری‌های عرفان شیعی مجدداً تأکید می‌کنم که رمان مدرسه شبانه یک اثر فانتزی به معنای

از دیگری رخ می‌دهند و آرام آرام وارد فضای فانتزی می‌شوند. در واقع ما می‌خواهیم تا مخاطب متوجه شود طریقت، باطن شریعت است. نکته بسیار مهم اینکه نباید این مسئله و الفاظ را مترادف با نگاه و باورهای اهل تصوف و صوفی‌ها!که معتقدند در مرتبه طریقت، تکالیف شرعی از عهده افراد برداشته می‌شود) تلقی شود.

ریموند کارور، نویسنده اهل امریکا کتابی دارد با همین عنوان مدرسه شبانه، آیا شما از این اتفاق مطلع بودید؟ گمان نمی‌کنید این هم‌نامی برای رمان شما اشکالی به وجود بیاورد؟

نه نشنیده بودم، البته قطعاً برای بنده با سابقه نویسندگی چنین اتفاقی خیلی زشت است، البته اگر هم از این موضوع مطلع هم می‌شدم، قطعاً از انتخاب اسم «مدرسه شبانه» برای رمانم منصرف نمی‌شدم!

این اثر اولین رمان شما در فضای فانتزی برای مخاطب نوجوان است؟

بله، اولین کتاب در بین آثار چاپ شده‌ام است.

علت این تأخیر تان چه بوده است؟

به دلیل شرایط کاری (کلاس داستان‌نویسی) بانوجوانان ارتباط زیادی دارم و می‌دانم متأسفانه دیوانه فضای فانتزی هستند و به شدت در این فضا نسخه ایرانی کم است که باعث شده و می‌شود ما در حوزه فرهنگ بازنده باشیم. نوجوانان به خاطر اینکه ذائقه‌شان کاملاً فانتزی پسند شده و تحویل را خیلی دوست دارند، کم از نسخه رمان‌های فارسی مطالعه می‌کنند و سراغ آثار خارجی و ترجمه‌شده می‌روند. فکر کردم که این عرصه فضای مناسبی برای خوراک‌سازی ذهنی نوجوانان است، هر چند ممکن است آن مفاهیم عمیقی را که مطرح شده‌اند، متوجه نشوند اما فضای فانتزی آن برای‌شان خوشایند است، به همین دلیل با یکسری مفاهیم عرفانی و اسلامی آشنا می‌شوند و وقتی در حال مطالعه نسخه غربی (هری پاتسر و جادوگری) یا شرقی (آثار انیمه) هستند، متوجه می‌شوند اینها بر عکس آن چیزی است که قبلاً در رمان‌های فانتزی داخلی (مبتنی بر عرفان اسلامی) خوانده‌اند. واقعیت این است که اگر در چنین جاهایی ما خودمان دست به کار نشویم و عرصه خوراک‌سازی ذهنی نوجوانان را به دیگران واگذار کنیم، قطعاً بازنده خواهیم بود و این همان اتفاق ناخوشایند اعلام خراب‌کنی است که نباید اجازه بروز و ظهور به آن دهیم.

شما اواخر سال ۱۴۰۰ به خاطر کتاب «بی‌نام‌پدر» در چهاردهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد موفق به کسب این جایزه مهم شدید. در این رابطه کمی توضیح دهید.
در آن دوره، رویداد ادیب جلال آل‌احمد نفر برگزیده در بخش داستان بلند نداشت و اثر بنده شایسته تقدیر اعلام شد. به اعتقاد برخی از داوران دلیل اینکه کتلم جزو برگزیده‌ها نبود، سخت‌خوانی آن بود، هر چند افراد داستان‌خوان با اثر ارتباط خوبی برقرار کردند اما برای مخاطب عام دقیقاً به علت همان مونولوگ‌محور بودن سخت‌خوان تلقی می‌شود.

موضوع کتاب داستانی «بی‌نام پدر» چیست و چرا این نام عجیب را برای آن در نظر گرفتید؟
داستان این کتاب در دوره‌ه زمانی و در سه خط داستانی روایت می‌شود، روایت اول در مورد تیمسار قهارباز قهرای است که زندگی‌اش را بر اساس قمار بنا کرده و برای سرکوبی غائله کردستان به آنجا اعزام شده که در نهایت به عشق دختر خان ختم می‌شود، اما روایت دوم در مورد مبارزه فدائیان اسلام است که موزاری با دیگر حوادث داستان پیش می‌رود، این روایت‌ها در نقطه طلایی تلاقی پیدا می‌کنند و مخاطب را به وجد می‌آورند. در رابطه با وجه تسمیه کتاب هم باید بگویم که مهم‌ترین دلیل برای انتخاب اسم این اثر ردای پدرم در جای‌جای کتاب و ابراز قدرانی از او بود، همچنین شخصیت اول داستان با وجود اصل و نسب قدیمی در سراسر قصه متهم به بی‌پردی است و در پایان هم پدر و پسر در برابر هم قرار خواهند گرفت، بنابراین این به نظر بهترین اسم برای این اثر بی‌نام پدر است.



از سوی انتشارات سوره مهر

«شکار چیان ماه»

راهی کتاب‌فروشی‌ها شد

رمان «شکار چیان ماه» نوشته محمدرضا بایرامی توسط انتشارات سوره مهر منتشر و راهی بازار نشر شد.

بستر زمانی داستان این رمان، سال‌های جنگ تحمیلی و دفاع مقدس است. راوی آن نیز یک نگهبان شرکت تعطیل شده در جنوب است که جنگ زندگی‌اش را متحول کرده است. این راوی بناست از خلال سطور و صفحات رمان «شکار چیان ماه» وضعیت مناطق هور را در جنگ روایت کند. او پیش از شروع جنگ، نگهبان یک‌باغ تاک بوده و با شروع تجاوز نیروهای بعثی به خاک ایران، مسئولیت حراست از منطقه جنگی را به عهده گرفته است.

بایرامی پیش از شروع متن داستان، این تذکر را به مخاطبش داده که داستان، همان قدر به واقعیت نزدیک است که پلنگ سر کوه به ماه.

به این ترتیب حوادث، اماکن و شخصیت‌های قصه، هر چند واقعی به نظر برسند در تاریخ با همین اسامی آمده باشند، همه خیالی هستند.

«شکار چیان ماه» در ۱۳ فصل نوشته شده است.

در قسمتی از این رمان می‌خوانیم:

گفتن نداشت که نباید دست خالی می‌رفتند. تور دسته‌دار را برداشت. دم غروب بود و آفتاب به زودی می‌رفت. ماهی‌ها از جنب و جوش افتاده بودند. باید برای عمو و زون عمو و به خصوص پروانه، ماهی‌های خوب سوسا می‌کرد. سطل بزرگ را گذاشت کنار استخر و تا جایی که می‌شد درش را بست، پر از ماهی کرد.

رسمش همین بود. تور می‌انداختند و ماهی را که می‌گرفتند، با چوب پختی، می‌زدند تو سرش تا بهمیرد. همین جوری بود و کاریش هم نمی‌شد کرد. در سطل را محکم کرد و آن را کشید طرف صندوق عقب ماشین. آن موقع‌ها پسرکان جوانان قرمز داشتند. پدر هم کارش را تمام کرده بود و آماده حرکت بودند. روستای اجدادی غرق در تاختستان‌ها و باغ‌های اطرافش بود. قروه تو سوزابری کنار رودخانه جا خوش کرده بود و ازش که دور می‌شدند، مثل نقاشی زیبایی، چشم‌نواز می‌شد. خاکی‌ها را پشت سر گذاشتند و وارد اتوبان که شدند، پدر به تق‌وتوق صندوق عقب مشکوک شد. چیزی تکان می‌خورد یا ظرفی به ظرفی می‌سایید. ماشین را کشید کنار راه. خاموش کرد. کلید را بیرون آورد و دراز کرد طرف صابر.

«پیر به نگاهی بنداز بین سطل سرنگون نشده باشه. اگه بریزه تا به ماه بوی زهم از بین نره.»

صابر پیاده شد. در صندوق عقب را باز کرد. سطل سر جایش بود. بین لاستیک‌ها زجبه ایزار، جایش هم خیلی خوب بود. اما سروسزدا از کجا می‌آمد؟ شاید در سطل لک شده بود و بازی بازی می‌کرد. آن را برداشت تا نگاهی هم به داخل بیندازد. یک‌دفعه انگار تیری از چله کمان رها شد. ماهی بزرگ زنده بود. چوب پخ نتوانسته بود کارش را بسازد. زنده بود و بیچ و تاب می‌خورد و خورد تا در سطل بازش شد، کمانش راست شد و از قوس درآمد و هدانش را باز کرد و هر چه را که خورده بود، پاشید به صورت و پیراهن او.

این کتاب با ۳۸۶ صفحه، شمارگان هزار و ۲۵۰ نسخه و قیمت ۱۶۵هزار تومان منتشر شده است.

بود. در ادامه گروه موسیقی آکاپلا روی صحنه آمدند و قطعات خود را اجرا کردند.

امیری اسفندقه، شاعر شناخته‌شده کشورمان نیز که دیر به مراسم رسیده بود، روی صحنه آمد و شعری برای حضاران قرائت کرد.

در ادامه برگزیدگان نخستین دوره مسابقه سحرخوانی ایرانیان معرفی و تقدیر شدند. هادی حسن‌بیگر و حمید خزایی شایسته تقدیر شناخته شدند.

هادی فیاض‌آبادی، سیدمحمدهادی قاسمی و مهدی محمدی برگزیده‌های نخستین دوره این رویداد بودند. در بخشی دیگر از این مراسم علیرضا نادعلی، سخنگوی شورای شهر تهران در سخنانی گفت: محمد معتمدی در این سال‌ها نوایش نوای ناامیدی نبود، نوای امید بود. نوای او به جان‌ها می‌شیند.

بخش پایانی این مراسم به تجلیل ویژه از محمد معتمدی خواننده کشورمان اختصاص داشت. محمد معتمدی در سخنانی کوتاه گفت: این تقدیرها برای من خوب است اما ما برای این جامعه کار نکرده زیاد داریم. کم‌رونق شدن مناجات‌خوانی به این علت است که اکوسیستم فرهنگی ما دچار مشکل شده است. گاهی خواستیم معنویت را خیلی زیاد کنیم اما کلاً کار را خراب کرده‌ایم. اما من امید دارم به آینده، نباید صحنه‌ها خاک بخورند. استعدادهای زیادی داریم. هنرمندان زیادی هم داریم که دارند می‌روند. باید همت کنیم.



وی ادامه داد: در این میان سحری خوانی از همه اینها جذاب‌تر بوده است. در میان شاعران بزرگ، حافظ از همه شعر سحری بیشتری دارد. شب برای سعدی شب فراق بوده و در دین حال شب برای حافظ شب وصال بوده است.
بخش بعدی این مراسم، شعرخوانی علی محمد مؤبد

و سحر و خیلی از موارد را اطلاع‌رسانی می‌کردند.

یکی از راه‌های اطلاع‌رسانی همین سحری خوانی است. یک راه دیگر این بود که مردم در کوجه‌ها فریاد می‌زدند که هنگام اذان نزدیک است. یادم است که در گذشته

و در میدان شوش، اذان صبح یا اذان مغرب را با شلیک توپ اعلام می‌کردند.